

بنی‌صدری که من در خاطر دارم

علی شکوهی

بنی‌صدر اولین رییس‌جمهوری اسلامی ایران در پاریس درگذشت. سال‌ها بود که او را پیگیری نمی‌کردم و مواضع او توجه مرا جلب نمی‌کرد اما مگر میشود نسل ما از او خاطره و تحلیل نداشته باشد و عملکرد و مواضع او را بارها و بارها ارزیابی نکرده و درباره او به گفت‌وگو ننشسته باشد؟ بنی‌صدر آیت‌الله‌زاده‌ای همدانی بود که گرایش ملی و مذهبی داشت. عضو جبهه ملی خارج کشور بود ولی از مواضع دینی و اسلامی دفاع می‌کرد و درصدد مطرح شدن به مثابه یک تئوریسین و حتی ایدئولوگ مسلمان بود. اولین بار اسم او را در همراهی با امام خمینی در پاریس شنیدم و تصویرش را در جمع یاران ایشان در مراجعت به کشور دیدم. اولین آثار ایشان که مورد توجه نسل ما قرار گرفت کتاب‌هایی بود که او در نقد بیانیه تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق نوشت یعنی «منافقین از دیدگاه ما» و «برچسب‌های ناچسب به جهت‌گیری طبقاتی اسلام» که در آنها از اسلام در مقابل مارکسیسم دفاع می‌کرد. بعدها بنی‌صدر با نوشتن «اقتصاد توحیدی» این امیدواری را در افشاری ایجاد کرد که او یک اقتصاددان برجسته است اما هرگز با این عنوان مطرح نشد. اوج شهرت او از هنگامی بود که به عنوان نامزد ریاست‌جمهوری مطرح شد. پیش‌تر او عضو شورای انقلاب بود و در مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی هم عضویت داشت ولی مشهور بود که او از ابتدا خود را برای اولین رییس‌جمهوری شدن آماده کرده بود و برای رسیدن به این جایگاه تلاش می‌کرد. سرانجام این اتفاق افتاد و او رییس‌جمهور شد و این در حالی بود که منتقدان و مخالفان او در اولین مجلس شورای اسلامی اکثریت را به دست آورده بودند و بنابراین دست او در انتخاب نخست‌وزیر و وزرا خیلی باز نماند و از همین منظر، تعارضات سیاسی وسیعی در درون حاکمیت جمهوری اسلامی رقم خورد. این تعارضات سرانجام با طرح عدم کفایت سیاسی او در مجلس اول به اتمام رسید و او از ریاست‌جمهوری کنار گذاشته شد. در نهایت بنی‌صدر در کنار مسعود رجوی از ایران گریخت و به پاریس پناهنده شد و تا پایان عمرش به همین روال در فرانسه زندگی کرد. پرسش مهمی که باید به آن توجه نشان داد این است که چرا بنی‌صدر کارش به تعارض با امام خمینی و حکومت مستقر انجامید درحالی‌که خودش از یاران رهبر انقلاب و یکی از چهره‌های سیاسی تصمیم‌ساز برجسته در

درون حکومت محسوب می‌شود. به نظر من سه عامل را باید بیشتر مورد توجه قرار داد:

اول- بدون آنکه بخواهم قضاوت و ارزشگذاری کنم باید بگویم تفکر مذهبی و سیاسی مورد قبول بنی‌صدر با آنچه در جمهوری اسلامی مورد توجه بود، سازگاری نداشت. در آن زمان هنوز مبانی فکر سیاسی شیعی مانند امروز مورد بحث قرار نگرفته بود و برای خود انقلابیون هم روشن نبود که مختصات حکومت جدید چگونه باید باشد. البته در هنگام تدوین قانون اساسی بحث ولایت فقیه مطرح شد و بعدها در قانون اساسی هم مبانی تشکیل حکومت قرار گرفت اما این الگویی نبود که سابقه داشته و قبلاً نظام سیاسی مشخصی با این مبنا تشکیل شده باشد. در مقابل بنی‌صدر تجربه زیستن در غرب را داشت و به حکومت جمهوری در آن کشورها به مثابه یک تجربه موفق می‌نگریست و طبیعی بود که نتواند با اندیشه ولایت فقیه کنار بیاید. البته به دلیل حمایت امام خمینی از اندیشه ولایت فقیه نتوانست به صورت علنی به مخالفت با این اندیشه بپردازد اما سعی کرد در خبرگان تدوین قانون اساسی در این باره سخن حمایت‌آمیز بر زبان بیاورد و در روز رای‌گیری درباره این اصل در مجلس نباشد تا بعدها بتواند مدعی مخالفت با این نظریه باشد.

تفاوت مشرب سیاسی بنی‌صدر با نیروهای موسوم به خط امام را می‌توان در موضوعات مختلف نشان داد که همگی ریشه در تفاوت اندیشه سیاسی او با حکومت داشت؛ تفاوتی که با عوامل دیگر تشدید شد و به رویارویی و تقابل انجامید.

دوم- «کیش شخصیت» از جمله کتاب‌هایی است که بنی‌صدر نوشته است و در همان سال‌ها مورد توجه عمومی قرار گرفت. گفته می‌شود شهید صدوقی درباره این کتاب گفته بود که تا کسی خودش این بیماری و مرض کیش شخصیت را نداشته باشد نمی‌تواند کتابی با این همه دقت و درستی بنویسد. در واقع مخالفان بنی‌صدر معتقدند که او در این کتاب، خودش را توصیف کرده است. انکار نمی‌توان کرد که او عاشق خودش بود و زیادی خود را باور داشت و همین امر او را وامی‌داشت که از موضع بالا با دیگران مواجه شود. بعد از انتخاب شدن به ریاست جمهوری، تا مدتی در جلسات شورای انقلاب شرکت نمی‌کرد و اصرار داشت که اعضای شورای انقلاب باید به دفتر ایشان بیایند چون مطابق قانون، جلسات شورای انقلاب باید در حضور رییس‌جمهوری برگزار می‌شد. کلی تلاش کردند تا به ایشان تفهیم کنند که محل شورای انقلاب و جلسات آن مشخص است و اگر ایشان به آن محل بیایند باز هم جلسات شورای انقلاب در حضور ایشان تشکیل می‌شود و نیازی نیست که اعضای شورا در محل دفتر ایشان

حاضر شوند. ده‌ها مورد از این جنس در حافظه همکاران ایشان در آن مقطع هست که نشان از کیش شخصیت بنی‌صدر داشت. همین غرور کاذب بود که او را فریفت و با رجوی همراه کرد و بعد با سر به زمین کوفت. در هنگام فرار از ایران و ورودش به فرانسه، یکی از خبرنگاران از او پرسید که چرا با رجوی از کشور فرار کرده است درحالی‌که او یک فرد است و رجوی دارای تشکیلاتی قوی. بنی‌صدر در جوابش خودخواهانه گفته بود که من خودم یک تشکیلاتم!

سوم- ارتباط تشکیلاتی بنی‌صدر با مجاهدین خلق یکی از اشتباهات بزرگ او بوده است. رجوی در رویای کسب قدرت تمامی مسیرها را رفته بود اما ناکام مانده بود. آخرین اقدامش در ایران حمایت همه‌جانبه از بنی‌صدر و گره زدن سرنوشت او با وضعیت مجاهدین بود. تمامی «دفا تر همکاری مردم با رییس‌جمهوری» را منافقین اداره می‌کردند و اطلاعات و اخبار مورد نیازش را آنان فراهم می‌آوردند و جاسوسی از جلسات مخالفان رییس‌جمهوری را آنان برعهده داشتند. تولید نوار مشهور به «نوار آیت» کار آنان بود که تعارض حزب جمهوری اسلامی با بنی‌صدر را خیلی دامن زد و نوعی کودتا علیه رییس‌جمهوری تفسیر شد. بعدها که موضوع عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس مطرح شد، مجاهدین خلق اطلاعاتی سیاسی- نظامی به نفع بنی‌صدر صادر کردند و بعد از عملی شدن عزل بنی‌صدر، تظاهرات و درگیری نظامی ایجاد کردند و در نهایت با انفجار حزب جمهوری اسلامی وارد فاز مسلحانه و نظامی شدند. حتی در همین روزها هم امام خمینی از بنی‌صدر خواسته بود که از ایران نرود و در کشور بماند و در گوشه‌ای به تحقیق و تالیف بپردازد اما سرنوشت بنی‌صدر با مجاهدین در این ایام آنقدر در هم تنیده بود که او نمی‌توانست از رفتن به خارج خودداری کند. رجوی با او رفت و اعتبار بنی‌صدر را خرج مشروعیت‌بخشی به اقدام مسلحانه خود کرد اما خیلی زود کارشان به تعارض کشید و بنی‌صدر تنها ماند و معلوم شد که او یک تشکیلات نیست.

شخصاً بنی‌صدر را نه نفوذی می‌دانم و نه وابسته به بیگانه و نه حتی خائن. او را روشنفکری می‌دانم که اندیشه و تفکراتش در آن زمان با روح حاکم بر تفکرات جریان انقلابی خط امامی سازگار نبود و کارش حتماً به تعارض با حکومت می‌انجامید. خودباوری افراطی و کیش شخصیت او از یک طرف و پیوند خوردن با یک تشکیلات قدرت‌طلب مانند منافقین، روند تقابل او با حکومت را تشدید کرد. در این میان مخالفان انقلابی او هم لزوماً برخوردهای درستی با او نداشتند و او را به سمت مخالفت سوق می‌دادند. بنی‌صدر با رفتن از ایران، عملاً از دور اثرگذاری بر وضعیت کشور کنار رفت. در مدت اقامت در پاریس هم مواضع قابل دفاع داشت و هم مواضع قابل نقد ولی شخصاً از مواضع

مخالفتش با ترامپ و دیگر جنگطلبان امریکایی و اسرائیلی و عربی
خشنود بودم.

۱۴۰۰ سال ۱۸ سالگی: سال